

علم زبان؛ سال ۶، شماره ۱۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۸

رده‌شناسی نظام حالت اسم در زبان عربی

روح‌الله مفیدی*

استادیار زبان‌شناسی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۹/۱۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۵/۰۷)

چکیده

بحث «إعراب اسم» در نظریه‌های زبان‌شناسی تحت عنوان «حالت اسم» مطرح شده و انواع الگوهای حالت‌نمایی و نشانه‌های آن در زبان‌های مختلف جهان معرفی شده‌است. مقاله حاضر با هدف بررسی این الگوهای منظم (و نظام دستوری حاکم بر آنها) در عربی قدیم و فصیح از منظر دسته‌بندی‌ها و اصطلاحات زبان‌شناسی با تکیه بر رویکرد رده‌شناسی زبان تدوین گردیده‌است. با تکیه بر ملاک‌های ساختاری و صوری (مبتنی بر صورت نهایی کلمه) دو الگوی کلی را می‌توان در حالت‌نمایی اسم در عربی تشخیص داد: (۱) اسم‌های فاقد پسوند شمار (اسم‌های مفرد و جمع مکسر) که یک نظام سه‌عضوی حالت را تشکیل می‌دهند (حالت فاعلی، مفعولی و مضاف‌البهی)؛ و (۲) اسم‌های دارای پسوند شمار (اسم‌های مثنی، جمع مذكر سالم و جمع مؤنث) که از یک نظام دو‌عضوی تبعیت می‌کنند (حالت فاعلی و غیرفاعلی). پژوهش حاضر کوشیده‌است در هر بخش، رفتارهای غالب و نیز استثنائات را با نگاهی نظریه‌بنیاد توضیح دهد و در مواردی ضمن طرح انتقاداتی از صرفونحو عربی، سؤالاتی را برای پژوهش‌های آتی مطرح کند.

کلیدواژه‌ها: اسم، إعراب، حالت، رده‌شناسی، عربی.

* E-mail: mofidi@hum.ikiu.ac.ir

۱. مقدمه

«حالت اسم» اصطلاحی است که در نظریه‌های زبان‌شناسی برای توصیف تغییرات صورت اسم در ارتباط با نقش دستوری آن به کار می‌رود. به بیان دیگر، در بعضی زبان‌ها اسم با توجه به نقش دستوری‌اش در جمله، نشانه‌های خاصی دریافت می‌کند یا تمامی صورت اسم (معمولاً ضمیر)، متناسب با نقش دستوری‌اش تغییر می‌کند. در منابع زبان‌شناسی در ایران، «حالت» اصطلاح جاافتاده‌ای برای این مفهوم است و بر سر کاربرد آن اتفاق نظر وجود دارد. در دستورهای زبان عربی معمولاً اصطلاح «حالة» به معنای «معرب یا مبنی بودن» (قابلیت پذیرش اعراب رفع/نصب/جرّ یا عدم قابلیت پذیرش آن و تغییرناپذیر بودن آوای پایانی کلمه) به کار می‌رود و در واقع، کاربردی عام‌تر از مفهوم مورد بحث دارد (نک. الدیباجی، ۱۳۷۷: ۲۵۹-۲۶۰؛ الراجحی، ۱۴۳۴ق: ۴۰-۴۱). اصطلاح زبان‌شناختی «حالت» دقیقاً با اصطلاح «إعراب» در کتب نحو عربی منطبق است: «اعراب، نشانه‌ای است که در پایان کلمه قرار می‌گیرد و جایگاهش را در جمله معین می‌کند؛ یعنی نقش آن را در جمله معین می‌کند» (الراجحی، ۱۴۳۴ق: ۴۲).

مقاله حاضر حوزه بررسی خود را به اسم‌ها در زبان عربی محدود کرده و اظهارنظری در مورد اعراب فعل نکرده است (و نوعاً نیز حالت، پدیده‌ای است که در مورد اسم مطرح است، نه فعل). از سوی دیگر، حالت ضمائر نیز در عربی قابل بررسی است، ولی به دلیل پیچیدگی‌هایی که این بحث به همراه دارد، در این پژوهش از حوزه بررسی کنار گذاشته شده است. همچنین، این مقاله وارد بحث «عامل اعراب» (اعطاکننده حالت در نظریه چامسکی) نشده است. در خصوص حالت اسم نیز رویکرد روش‌شناختی مقاله، این است که به پیروی از رده‌شناسان زبان که به مقایسه و طبقه‌بندی شباهت‌ها و تفاوت‌های زبان‌ها بر اساس داده‌های

واقعی و گردآوری شده می‌پردازند، مفهوم «حالت» را فقط به مواردی اطلاق کرده که تظاهر عینی و صوری دارد، یعنی نشانه‌ای صوری برای آن ظاهر شده است و از ورود به تعاریف انتزاعی حالت که در رویکرد چامسکی و پیروانش معمول است، پرهیز کرده‌است. به بیان دقیق‌تر، این مقاله صرفاً با تکیه بر شواهد صوری و ساختاری تدوین شده است و از هرگونه انتزاع‌گرایی و بازسازی ساختاری و معنایی خودداری شده و در دسته‌بندی‌ها منحصرأً به نشانه‌های آشکار حالت توجه شده است. همچنین، لابه‌لای تحلیل‌های ارائه شده در متن مقاله، انتزاع‌گرایی‌های بعضاً موجود در کتب دستورزبان عربی نیز مورد انتقاد قرار گرفته است.

گونه‌ای از زبان عربی که در منابع صرف‌ونحو مدنظر قرار گرفته، ترکیبی از عربی قدیم و عربی فصیح است. عربی قدیم که در منابع زبان‌شناسی، عربی کلاسیک نیز نامیده می‌شود، گونه‌ای است که در قرآن و متون شعر و نثر قدیم دیده می‌شود و عربی فصیح که در اصطلاح جامعه‌شناسی زبان، عربی معیار (/ستاندارد) نام دارد، گونه‌ای است که در موقعیت‌های رسمی (رسانه، آموزش و...) استفاده می‌شود. این دو گونه از لحاظ قواعد صرفی و نحوی (خصوصاً بحث حالت اسم) تفاوت چندانی ندارند و در مقاله حاضر نیز در چهارچوب صرف‌ونحو عربی، همین دو گونه مدنظر بوده است. بررسی سرنوشت نظام حالت در مسیر تحول عربی قدیم به گونه‌های گفتاری امروز (لهجه‌های محلی) مجال مستقلی می‌طلبد.

مخاطب این مقاله خواننده‌ای آشنا با مباحث و اصطلاحات صرف‌ونحو عربی در نظر گرفته شده است و به همین دلیل معمولاً از ارائه تعریف و مثال برای اصطلاحات رایج در منابع مذکور خودداری شده و مثال‌های موجود نیز به فارسی ترجمه نشده‌اند. در مجموع، مقاله حاضر تلاشی است برای ارائه تصویری کلی از

یکی از ویژگی‌های دستوری زبان عربی در چهارچوب تعاریف و دسته‌بندی‌های عمومی که در نظریه‌های زبان‌شناسی برای توصیف و تحلیل رفتارهای زبان‌های جهان شکل گرفته‌اند. در واقع، تعاریف و اصطلاحاتی که در این مقاله ارائه شده، عمدتاً در نظریه‌های مختلف زبان‌شناسی (از جمله نظریه زایشی چامسکی، رده‌شناسی زبان، و نظریه‌های ساختوازی) و نیز دستورهای سنتی غربی، مشترک و مورد اتفاق نظر است. در عین حال، مقاله می‌کوشد ضمن دسته‌بندی مجدد بحث «اعراب» در عربی، نشان دهد که چنین رفتارهایی در دیگر زبان‌ها هم کم‌وبیش دیده می‌شود و بررسی ویژگی‌های هر زبان با توجه به ویژگی‌های مشابه در سایر زبان‌های بشری منجر به شکل‌گیری تحلیل‌های دقیق‌تر و درک عمیق‌تری از مسائل مورد بحث خواهد شد. به بیان فنی‌تر، حاصل مباحث مقاله، معرفی رده‌ای است که زبان عربی از لحاظ نظام حالت اسم (الگوهای منظم حاکم بر حالت اسم) به آن تعلق دارد. در هریک از ویژگی‌های اصلی و فرعی این رده، زبان عربی با زبان‌های دیگری (گاه خویشاوند و گاه غیرخویشاوند) هم‌رده است و در مقاله بعضاً از این زبان‌های هم‌رده عربی نام برده شده و به وجوه اشتراک آن‌ها با عربی اشاره شده است. همچنین، در مواردی که الگوهای حالت‌نمایی موازی (رقیب) در بخش‌هایی از زبان عربی دیده می‌شود، اشاراتی به دلایل تاریخی این تعدد الگو شده است و نگارنده صرفاً به طرح مسأله بسنده کرده است.

۲. پدیده حالت‌نمایی در زبان‌های جهان

حالت یا «حالت‌نمایی»^۱ به کارگیری منظم و قاعده‌مند نشانه‌هایی خاص برای نشان دادن رابطه بین عناصر وابسته و هسته‌هایشان در سطح گروه‌آیا جمله است.

^۱ case-marking

^۲ phrase

شواهد چنین پدیده‌ای را به حداقل سه دسته عمده می‌توان تقسیم کرد: ۱) در سطح گروه اسمی، رابطه بین مضاف‌الیه (به‌عنوان وابسته) با مضاف (به‌عنوان هسته)؛ ۲) در سطح گروه حرف‌افزافه، رابطه بین متمم اسمی (به‌عنوان وابسته) با حرف‌افزافه (به‌عنوان هسته)؛ و ۳) در سطح جمله، رابطه بین فاعل و مفعول‌های مستقیم و غیرمستقیم (به‌عنوان وابسته) با فعل (به‌عنوان هسته). به بیان ساده‌تر، حالت را می‌توان «رابطه میان هسته و وابسته» تعریف کرد و نشانه‌های حالت اصولاً بر روی وابسته ظاهر می‌شود تا وجود رابطه بین این عنصر با هسته خودش را نشان دهد. در واقع، زبان‌هایی که در آن‌ها نشانه‌هایی برای بیان این رابطه وجود دارد، زبان‌های دارای حالت نامیده می‌شوند. در چنین زبان‌هایی، حالت به یک مقوله دستوری تبدیل شده است؛ به این معنا که دستور آن زبان برای بیان حالت، نشانه‌های دستوری در نظر گرفته است. نمونه‌گیری‌های آماری در پژوهش‌های نوعاً رده‌شناختی نشان می‌دهد که در بیشتر زبان‌های جهان، مقوله حالت به صورت محدود یا گسترده وجود دارد. مثلاً در پژوهش درایر^۱ (۲۰۱۳) از ۱۰۳۱ زبان مورد بررسی، ۶۵۲ زبان (۶۳٪/۰۲) و در پژوهش ایگه‌سن^۲ (۲۰۱۳) از ۲۶۱ زبان مورد بررسی، ۱۶۱ زبان (۶۱٪/۰۷) دارای حالت بودند. زبان‌های فاقد مقوله دستوری شده حالت از سازوکارهای دیگری مانند مطابقت فعل با فاعل (و/یا مفعول) و نیز توالی ثابت کلمات (وجود ترتیب ثابت برای فاعل و مفعول‌های جمله) استفاده می‌کنند.

در مجموع، حالت‌نمایی، یک مقوله دستوری متعلق به اسم یا به تعبیر دقیق‌تر، متعلق به کل گروه اسمی (شامل اسم و وابسته‌های پیشین و پسین‌اش) است و به ضمیر (به‌عنوان جانشین اسم) نیز تعلق می‌گیرد. همچنین، حالت می‌تواند از طریق

^۱ Dryer

^۲ Iggesen

مطابقه^۱ به حروف تعریف و صفت‌ها نیز تسری یابد (Blake, 2004: 7). در واقع، نشانه‌ی حالت می‌تواند همراه اسم بیاید، یا با حرف تعریف یا صفت هم تکرار شود و یا فقط با حرف تعریف بیان شود (و دیگر همراه اسم نیاید). در عین حال، جایگاه و نحوه‌ی ظهور نشانه‌ی حالت در گروه اسمی در هر زبانی از الگویی ثابت پیروی می‌کند (برای شواهد این الگوها در زبان‌های جهان، نک. Tallerman, 2015: 132-141).

معمول‌ترین نشانه‌ی حالت در زبان‌های جهان، با فاصله‌ی آماري بسیار زیاد، پسوند است. در پژوهش درایر (۲۰۱۳) از ۶۵۲ زبان دارای حالت، ۴۵۲ زبان از پسوند و فقط ۳۸ زبان از پیشوند استفاده می‌کردند (دومین ابزار معمول زبان‌ها برای حالت، واژه‌بست است: ۱۴۷ زبان در پژوهش درایر). همچنین، در بعضی زبان‌ها نمی‌توان پسوند حالت را از اسم تفکیک کرد و کل صورت کلمه بیانگر حالت نیز است (Blake, 2004: 2-3). چنین وضعیتی گاهی در ضمائر مشاهده می‌شود. در مجموع، حالت‌نمایی ضمائر پیچیدگی‌های بیشتری دارد و در بعضی زبان‌ها نشانه‌های حالت فقط همراه ضمائر می‌آیند (Butt, 2006: 112-118).

۱-۲. انواع حالت

در این بخش، پرکاربردترین حالت‌ها در زبان‌های جهان (فاعلی^۲، مفعولی^۳، مضاف‌البی^۴، و بهره‌ور/برایی^۵) و تعداد اعضای نظام‌های حالت و سلسله‌مراتب حاکم بر شکل‌گیری آن‌ها معرفی می‌شود. در بعضی نظریه‌ها (از جمله نظریه‌ی

^۱ agreement

^۲ clitic

^۳ nominative

^۴ accusative

^۵ genitive

^۶ dative

چامسکی) در یک دسته‌بندی کلی، حالت‌های فاعلی و مفعولی را حالت ساختاری^۱ یا دستوری می‌نامند و حالت‌های مضاف‌الیهی و بهره‌ور/برایی را حالت ذاتی^۲ یا معنایی (Butt, 2006; Baker, 2015). دسته اول تحت رابطه ساختاری میان اعطاء‌کننده حالت (هسته) و دریافت‌کننده حالت (وابسته) تعریف می‌شود؛ دسته دوم تحت رابطه معنایی میان آن‌ها. این دسته‌بندی در مقاله حاضر پیگیری نشده‌است.

نخستین حالت پرکاربرد، فاعلی است. این حالت به اسم‌هایی تعلق می‌گیرد که در جایگاه فاعل/نهاد جمله قرار دارند و محمول آن جمله، خبری را در مورد آن‌ها بیان می‌کند (برای تعریف «محمول»، نک. بخش ۴-۱-۱ از مقاله حاضر). همچنین اسم‌هایی که خودشان نقش محمول را در جمله ایفا می‌کنند و خبری را به فاعل/نهاد نسبت می‌دهند، حالت فاعلی می‌گیرند (Blake, 2004: 5). حالت فاعلی در زبان‌های جهان معمولاً نشانه‌ای ندارد؛ غیاب نشانه حالت (نشانه صفر در تقابل با حالت‌های دارای نشانه) بیانگر حالت فاعلی است. دومین حالت پرکاربرد، حالت مفعولی است که به مفعول مستقیم و غیرمستقیم و در بعضی زبان‌ها متمم حرف اضافه اختصاص دارد. در بعضی زبان‌ها قیده‌های بیانگر فاصله، دیرش (مدت زمان وقوع فعل) و رفتار (نحوه وقوع فعل) نیز حالت مفعولی می‌گیرند (Kittilä and Malchukov, 2008: 553). سومین حالت پرکاربرد، حالت مضاف‌الیهی است که متعلق به اسم‌های وابسته به اسم‌های دیگر است و نمونه اصلی آن، مالک در یک گروه اسمی بیانگر مالکیت است (اسم تحت تملک، همان مضاف است). در بعضی زبان‌ها متمم حرف اضافه نیز حالت مضاف‌الیهی می‌گیرد

^۱ structural

^۲ inherent

(Lander, 2008: 589). حالت بهره‌ور/برایی (چهارمین حالت پر کاربرد) نیز عمدتاً به مفعول غیرمستقیم تعلق دارد (Blake, 2004: 143-144). این حالت‌ها سلسله‌مراتبی را تشکیل می‌دهند که صورت ساده‌سازی شده آن (برحسب نیاز مباحث مقاله حاضر) در (۱) آمده است (برای صورت کامل آن، نک. Blake, ۱۵۶: ۲۰۰۴):

(۱) فاعلی < مفعولی < مضاف‌الیهی < بهره‌ور < سایر حالت‌ها

سلسله‌مراتب فوق به این معناست که در هر زبانی وجود هر یک از حالت‌ها مستلزم وجود حالت‌های بالاتر (در سلسله‌مراتب) در همان زبان است. مثلاً اگر در زبانی حالت بهره‌ور وجود داشته باشد، الزاماً حالت‌های بالاتر (فاعلی، مفعولی و مضاف‌الیهی) نیز در آن زبان وجود دارد.

اصولاً تعداد نشانه‌های حالت در هر زبان، مبنای شمارش حالت‌های موجود در آن زبان قرار می‌گیرد (با احتساب نشانه صفر برای حالت فاعلی). زبان‌های دارای حالت، حداقل دو حالت دارند: حالت فاعلی و حالت غیرفاعلی^۱ در چنین زبان‌هایی حالت غیرفاعلی، تمام رابطه‌های دستوری غیر از فاعل (شامل مفعول مستقیم و غیرمستقیم، متمم حرفا ضافه و...) را پوشش می‌دهد. زبان‌های دارای دو یا سه حالت را می‌توان دارای نظام حالت کوچک/محدود نامید؛ زبان‌های دارای چهار یا پنج حالت، نظام حالت متوسط دارند؛ زبان‌های دارای شش یا هفت حالت دارای نظام حالت گسترده هستند؛ و زبان‌های دارای هشت یا نه حالت، و زبان‌های دارای ده حالت یا بیشتر، به ترتیب، نظام حالت بسیار گسترده و نظام حالت

^۱ oblique

فوق‌العاده گسترده دارند (Velupillai, 2012: 176-177)؛ برای مشاهده فراوانی آماری و توزیع جغرافیایی این نظام‌ها در یک نمونه‌گیری، نک. (Iggesen, 2013).

۳. پیشینه بحث در صرف و نحو عربی

در دستورهای زبان عربی (صرف و نحو) بحث حالت اسم در بخش نحو تحت عنوان «اعراب اسم» مطرح شده است. سابقه طرح این بحث در زبان عربی به نخستین دستور مکتوب عربی که به دست ما رسیده است، یعنی *الکتاب سیبویه* (قرن دوم هجری) بازمی‌گردد. وی در توضیح پدیده حالت‌نمایی از اصطلاح «عمل» استفاده کرده و معتقد است که افعال، بعضی حروف و بعضی اسم‌ها «عامل» هستند و بر «معمول» خود تأثیر می‌گذارند. این تأثیرگذاری به صورت نشانه‌هایی در انتهای معمول ظاهر می‌شود که سیبویه این نشانه‌ها را «حرف‌الاعراب» نامیده و شامل رفع، نصب و جر است (سیبویه، ۱۴۱۰ق: ۹-۱۴). از سوی دیگر، بحث عمل و حروف اعراب به همین صورت در مورد فعل نیز مطرح شده است (شامل رفع، نصب و جزم) که خارج از چهارچوب مقاله حاضر قرار می‌گیرد.

سنتی که سیبویه هزار و دویست سال پیش پایه‌گذاری کرد، در قرن‌های بعد نیز تداوم یافت. دستورهای زبان عربی که محصول این سنت دیرپای هستند، در مجموع، توصیف‌های خوب و کارآمدی برای الگوهای اعراب و نشانه‌های آن و رفتارهای استثنایی اسم‌ها به شمار می‌روند. باین حال، دست‌کم سه نکته انتقادی را می‌توان در مورد این منابع دستوری مطرح کرد: (۱) این دستورها تنها به توصیف رفتارهای زبانی پرداخته‌اند و نوعاً وارد بحث علت‌یابی برای این رفتارها نشده‌اند؛ (۲) توصیف‌های مذکور، رفتارهای زبان عربی را مستقلاً در نظر می‌گیرند و برقراری رابطه بین ویژگی‌های زبان عربی و ویژگی‌های مرتبط در سایر زبان‌ها و بحث

شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود بین زبان‌های مختلف جهان را به‌هیچ‌وجه مدنظر ندارند؛ (۳) مفاهیم و مباحثی که پایه‌گذاران نحو عربی، مانند سیبویه ارائه کرده‌اند، کم‌وبیش در صرف و نحوهای امروزی نیز مطرح است و در طول قرن‌ها شاهد کمترین تغییرات بوده‌است تا آنجا که بعضاً (هرچند شاید اغراق‌آمیز) ادعا شده است که «کل سنت زبان‌شناسی در عربی، چیزی جز انبوهی از شرح و تفسیر بر *الکتاب سیبویه نیست*» (ورستیگ، ۱۳۹۱: ۵۱).

۴. حالت‌نمایی در زبان عربی

براساس مباحث بخش (۱-۲) و سلسله‌مراتب (۱)، دو الگوی حالت‌نمایی را می‌توان در نظام حالت زبان عربی مشاهده کرد: یک نظام سه‌عضوی (شامل حالت‌های فاعلی، مفعولی و مضاف‌الیهی) و یک نظام دو‌عضوی (شامل حالت‌های فاعلی و غیرفاعلی). این دو نظام به‌ترتیب در بخش‌های (۴-۱) و (۴-۲) معرفی خواهند شد.

۴-۱. نظام سه‌عضوی

در عربی، اسم‌های مفرد و اسم‌های جمع مکسر در چهارچوب یک نظام دارای سه حالت متمایز در جمله حضور می‌یابند. این سه حالت متمایز که هرکدام نشانه خاص خود را دارند، عبارت‌اند از: حالت فاعلی با نشانه [-u] (بخش ۴-۱-۱)، حالت مفعولی با نشانه [-æ] (بخش ۴-۱-۲) و حالت مضاف‌الیهی با نشانه [-i] (بخش ۴-۱-۳). وجه اشتراک دو گروه مذکور (مفرد و جمع مکسر) این است که هیچ‌کدام پسوند شمار (نشان‌دهنده تعداد) ندارند و آخرین آوای کلمه متعلق به خود اسم است. در واقع، در این دو دسته اسم، پسوند حالت که یک واکه/مصوت

است، مستقیماً به آخرین آوای اسم که یک همخوان/صامت است، متصل می‌گردد. البته، طبقه‌ای از اسم‌ها در عربی وجود دارد که «غیرمنصرف» نامیده می‌شود و رفتاری استثنايي درقبال نشانه‌های حالت و نکره دارد. در بخش (۴-۱-۳) ویژگی‌های این اسم‌ها معرفی خواهد شد. همچنین، طبقه کوچکی از اسم‌ها به نام «اسماء خمسہ» (شامل *أب، أخ، ذو، ...*) اگر اسم یا ضمیری را به‌عنوان مضاف‌الیه بگیرند، نشانه حالتشان به صورت واکه کشیده ظاهر می‌شود (واکه کوتاه «إشباع می‌گردد»): [-u:] برای حالت فاعلی، [-æ:] برای حالت مفعولی، و [-i:] برای حالت مضاف‌الیهی.

۴-۱-۱. حالت فاعلی

در رده زبان‌های فاعلی — مفعولی (که نشانه‌گذاری و ویژگی‌های صرفی و نحوی فاعل فعل‌های لازم و متعدی در تقابل با مفعول قرار می‌گیرد) معمولاً حالت فاعلی نشانه‌ای ندارد و غیاب نشانه، در تقابل با حضور نشانه حالت مفعولی قرار دارد. باین‌حال، در طیف محدودی از زبان‌های این رده، حالت فاعلی نیز دارای نشانه است: در بعضی از این زبان‌ها حالت مفعولی، نشانه‌ای ندارد، و در بعضی حالت فاعلی و مفعولی هر دو دارای نشانه‌اند (برای مطالعه ویژگی‌های زبان‌های دارای حالت فاعلی نشانه‌دار، نک. König, 2008). زبان عربی جزء زبان‌هایی است که حالت فاعلی و مفعولی هر دو دارای نشانه هستند: پسوندهای [-u] و [-æ] به ترتیب، نشانه حالت فاعلی و مفعولی‌اند. در دستورهای عربی، اسم‌های دارای حالت فاعلی «مرفوع» نامیده می‌شوند. بخش‌های زیر، تلاشی برای طبقه‌بندی

^۱. این رده از زبان‌ها در تقابل با رده کنایی - مطلق قرار می‌گیرد که در آن‌ها نشانه‌گذاری و ویژگی‌های فاعل فعل متعدی در تقابل با فاعل فعل لازم و مفعول است (نک. دبیرمقدم، ۱۳۹۲: فصل اول).

مرفوعات است، به گونه‌ای که هم تمامی نمونه‌های آن را شامل شود و هم نگاه تعمیم‌گرایانه نظریه‌های زبان‌شناسی لحاظ گردد.

۴-۱-۱-۱. فاعل (در مفهوم وسیع)

اولین دسته‌ای که در این بخش باید مطرح کرد، «فاعل» در اصطلاح دستوره‌های زبان عربی است: اسمی که به آن اسناد داده می‌شود و پس از فعل تام معلوم می‌آید (الشرتونی، ۱۴۲۹ق، ج ۴: ۴۱؛ الدیاجی، ۱۳۷۷: ۳۵۱). صرف‌نظر از بحث ضمائر (که خارج از قلمرو مقاله حاضر است) و فاعل‌های تقدیری (که در بخش ۵ به آن‌ها خواهیم پرداخت)، فاعل‌های مفرد و جمع مکسر همواره پسوند حالت فاعلی می‌گیرند و اگر اسم نکره باشد، پسوند نکره [-n] پس از پسوند حالت می‌آید. همچنین برخی اسم‌های مشتق از فعل (شامل مصدر، اسم فاعل، اسم مفعول، صفت مشبّهه و اسم تفضیل) می‌توانند فاعل بگیرند (الدیاجی، ۱۳۷۷: ۵۰۸-۵۰۴).

دومین دسته از اسم‌های دارای حالت فاعلی، «نائب فاعل» است. این اسم‌ها نیز پس از فعل می‌آیند و در محل دریافت اسناد واقع‌اند. تنها تفاوتی که با دسته اول دارند، نوع مشارکت‌شان در انجام فعل است: فاعل فعل معلوم، انجام‌دهنده عمل یا دارنده ویژگی‌ای است، ولی نائب فاعل در فعل مجهول، پذیرنده عمل است. دستوره‌های مدون بسیاری از زبان‌ها (از جمله فارسی و انگلیسی) از این تفاوت معنایی صرف‌نظر کرده‌اند و با تکیه بر شباهت ساختاری و نقشی، هر دو دسته فوق را فاعل نامیده‌اند.

دسته سوم، «مبتدا» است که همچنان در محل اسناد است، ولی جایگاه ساختاری‌اش در ابتدای جمله است. این اسم‌ها نیز در بسیاری از دست‌ورزبان‌ها *فاعل* نامیده می‌شوند.

(۲) *العلم مفید. / العلم يُرقي الأمم.* (الشرتونی، ۱۴۲۹ق، ج ۴: ۵۹ و ۷۰).

سه دسته دیگر از اسم‌ها را نیز در اینجا باید نام برد که همچنان به آن‌ها اسناد می‌شود و حالت فاعلی دارند: اسم افعال ناقصه (کان، لیس، صار، ...)، اسم افعال مقاربه (کاد، عسی، جعل، أخذ، ...) و اسم حروف شبیه *لیس* (الحروف العاملة عمل لیس: إن، ما، لا، لات). دسته اول و دوم، شبیه *فاعل* (در اصطلاح دست‌ورهای عربی) عمل می‌کنند و دسته سوم، شبیه *مبتدا*. پیشینه قرار دادن *فاعل*، *مبتدا* و اسم افعال ناقصه در یک دسته واحد، به گفته خرمی (۱۳۹۳: ۹۹) به ابداعات ابراهیم مصطفی در کتاب *احیاء النحو* (۱۹۳۷) بازمی‌گردد. وی این سه نوع اسم را همراه اسم حروف مشبّهه بالفعل (از منصوبات) در یک باب واحد به نام «مو ضوع» قرار داده بود.

۴-۱-۲. خبر (محمول)

در منطق، کلمه یا گروهی از کلمات که نقش اسناددهی (نسبت دادن) را برعهده دارند و خبری را در مورد کسی یا چیزی بیان می‌کنند، *محمول* نامیده می‌شود. براساس این تعریف، افعال در جملات مختلف، *محمول* هستند. همچنین اسم و صفت می‌توانند نقش *محمول* را ایفا کنند (خبری را در مورد کسی یا چیزی بیان کنند) و حالت بگیرند. در عربی، این *محمول*‌ها از لحاظ حالت‌نمایی به دو گروه تقسیم می‌شوند: (۱) خبر در جمله اسمیه، خبر حروف مشبّهه بالفعل (إن، آن، لکن، ...) و خبر لای نفی جنس، حالت فاعلی می‌گیرند؛ (۲) خبر افعال ناقصه و خبر

حروف شبیه لیس حالت مفعولی می‌گیرند. در مجموع، تفکیک و تمایزگذاری بین انواع مختلف محمول اسمی از لحاظ نشانه‌ی حالت، بحثی است که در بعضی زبان‌ها (از جمله روسی و فنلاندی) بررسی شده‌است (Wetzer, 1996; Roy, 2013) و در عربی نیز علل دستوری و منشأ تاریخی این تفکیک نیازمند بررسی بیشتر در مطالعات آتی ضمن توجه به رفتارهای مشابه در زبان‌های جهان است. در واقع، پرسشی که قابل طرح است، این است که علت این رفتار دوگانه‌ی زبان با محمول‌های غیر فعلی چیست؟ آیا خبرهای گروه (۲)، رفتاری شبیه مفعول به در پیش گرفته‌اند؟ در بخش (۴-۱-۲-۳) مجدداً به این سؤال باز خواهیم گشت. در هر حال، جملات (۳) نمونه‌هایی از محمول اسمی و صفتی در حالت فاعلی‌اند و جملات (۴) نمونه‌هایی از همین نوع محمول‌ها در حالت مفعولی:

(۳) العفافُ زینَةُ الفقرِ. / إنسانٌ خیرٌ من بهیمةٍ. (الشرطونی، ۱۴۲۹ق، ج ۴: ۶۲ و ۶۱).

(۴) کونوا حجارةً أو حديدًا. / أصبحت النتيجة حسنةً (الديباجی، ۱۳۷۷: ۳۲۳ و ۳۲۶).

۴-۱-۱-۳. منادای مفرد

در عربی اگر منادا «به‌تنهایی یا همراه حرف ندا» بیاید (منادای مفرد)، حالت فاعلی می‌گیرد و اگر وابسته‌ی اسمی (مضاف‌الیه یا «فاعل یا مفعول متعلق به اسم») یا وابسته‌ی گروه حرف‌اضافه (جار و مجرور) بگیرد، حالت مفعولی خواهد داشت. جملات (۵) و (۶) به ترتیب، نمونه‌هایی از منادا در حالت فاعلی و مفعولی‌اند:

(۵) یا رجالُ (الشرطونی، ۱۴۲۹ق، ج ۴: ۲۰۶).

(۶) یا جمیلًا فعلًا. / یا تلميذًا فی المدرس. (الشرطونی، ۱۴۲۹ق، ج ۴: ۲۰۷ و ۲۰۶).

همچنین اگر منادای مفرد، مصداق عام داشته باشد، یعنی به قصد خطاب به فرد مشخصی گفته نشده باشد (منادای نکره غیرمقصوده)، حالت مفعولی خواهد گرفت:

(۷) یا غافلاً تَنَبَّهَ (الديباجي، ۱۳۷۷: ۳۲۳ و ۳۲۶).

در دستوره‌های زبان عربی برای توضیح این تنوع ساختاری، حالت مفعولی را اصل گرفته‌اند و حالت فاعلی را فرع. دستورنویسان معتقدند که منادای منصوب، اعراب ظاهری دارد و منادای دارای ضمّه اعراب محلی دارد، یعنی مبنی بر ضمّ است در محل نصب (الشرتونی، ۱۴۲۹ق، ج ۴: ۲۰۵-۲۱۰؛ الדיباجی، ۱۳۷۷: ۴۱۵-۴۲۱؛ الراجحی، ۱۴۳۴ق: ۲۸۸-۲۹۷؛ ضیف، ۱۳۸۷: ۱۷۸؛ ماهیار، ۱۳۸۲: ۱۳۷). استدلال فوق اصولاً بر این فرض استوار است که منادا درواقع، مفعول یک فعل ندایی محذوف (همانند *أنادی، أدعو، أطلب*) است و به همین دلیل، همواره منصوب است.

با این حال، ظاهراً قرینه‌ای صوری برای تأیید چنین ادعایی وجود ندارد. واقعیت زبانی، این است که در حالت‌نمایی منادا تنوع ساختاری وجود دارد و انکار این واقعیت زبانی با توسل به انتزاع‌گرایی و تلاش برای معرفی الگوی واحد (به قیمت نادیده گرفتن رفتار ظاهری زبان) موجه به نظر نمی‌رسد. از سوی دیگر، یک استدلال در تضعیف دیدگاه دستوریان عربی درخصوص منادا می‌تواند این باشد که مناداهای مضموم، قبل از ورود به ساخت ندا لزوماً نشانه‌ی ضمه در انتهای خود ندارند. بنابراین، بافت نحوی ندا این نشانه را به آن‌ها افزوده است. درواقع، تعریف عمومی «بناء» در دستوره‌های عربی این است که آخر کلمه نشانه‌ی واحدی داشته باشد که تحت‌تأثیر عوامل اعراب تغییر نکند (الديباجي، ۱۳۷۷: ۲۶۳). به بیان دیگر، منادای مفتوح و مضموم، هر دو، در ساخت نحوی‌شان نشانه‌ی حالت دریافت می‌کنند و ترجیح‌دادن

یکی از این دو نشانه حالت بر دیگری، وجهی ندارد و قاعداً باید دلایل این دوگانگی الگوی حالت منادا را در سیر تحول تاریخی زبان عربی جستجو کرد.^۱

۲-۱-۴. حالت مفعولی

در بخش (۴—۱—۱) گفته شد که عربی در رده زبان‌های دارای حالت فاعلی نشانه‌دار قرار دارد.^۲ پیامد این ویژگی رده‌شناختی، این است که در چنین زبان‌هایی حالت مفعولی، گسترده‌ترین نقش‌ها را در نظام حالت‌نمایی دارد. در واقع، طیف گسترده نقش‌های حالت مفعولی در زبان عربی، حاصل رده این زبان به‌عنوان یک زبان دارای حالت فاعلی نشانه‌دار است و درعین حال، حالت مفعولی در عربی، گسترده‌ترین کاربرد را در بین آن دسته از زبان‌های سامی (زبان‌های هم‌خانواده عربی) که از پسوند [-æ] استفاده می‌کنند، دارد (Hasselbach, 2013: 275, 292). در بخش‌هایی که در پی می‌آید، اسم‌های دارای حالت مفعولی (منصوبات) در سه گروه کلی دسته‌بندی شده‌اند.

۱-۲-۱-۴. مفعول مستقیم و غیرمستقیم

منابع زبان‌شناسی، مفعول مستقیم را چنین تعریف می‌کنند: /سمی که مستقیماً تحت تأثیر کنش فعل قرار می‌گیرد (Richards & Schmidt, 2010: 405).

^۱ منادا در بسیاری از زبان‌های جهان، بی‌نشان است یا نشانه‌ای همانند حالت فاعلی دارد (Daniel and Spencer, 2004: 5, 21; Blake, 2004: 628-627; 2008). در عربی هم حالت فاعلی منادا را در راستای همین الگوی معمول در زبان‌ها می‌توان توضیح داد. در توضیح حالت مفعولی منادا نیز فرضیه‌هایی ارائه شده است؛ از جمله دیدگاه هاسل‌باخ (2013: 298-300) که معتقد است در مقاطعی متقدم‌تر در تاریخ زبان عربی، [-æ] حالت‌نمای بی‌نشان بوده و برای تمام مناداها به‌کار می‌رفته است.

^۲ نشانه‌داربودن حالت فاعلی، بخشی از پدیده‌ای وسیع‌تر با عنوان «تشاننداری حالت فاعلی» است که در تقابل با بی‌نشان‌بودن حالت مفعولی قرار می‌گیرد. در مقاله حاضر تعمداً از ورود به این بحث خودداری شده است.

در اصطلاح دستوره‌های عربی، این تعریف تقریباً بر «مفعول به» در افعالی که فقط یک مفعول می‌گیرند، منطبق است: آنچه عملِ فاعل بر آن واقع می‌شود (الشرتونی، ۱۴۲۹ق، ج ۴: ۱۴۲). اصلی‌ترین نقش حالت مفعولی در زبان‌های جهان، نشانه‌گذاری همین اسم است (Kittilä & Malchukov, 2008: 549). در زبان عربی، علاوه بر فعل متعدی، عناصری چون مصدر، اسم فاعل و صفت مبالغه هم می‌توانند مفعول مستقیم بگیرند (الشرتونی، ۱۴۲۹ق، ج ۴: ۱۶۵-۱۷۰ و ۱۷۷-۱۸۱؛ الراجحی، ۱۴۳۴ق: ۲۰۶-۲۰۷).

از سوی دیگر، بر اساس منابع زبان‌شناسی، مفعول غیرمستقیم را می‌توان اسمی که دریافت‌کننده مفعول مستقیم است یا از کنش فعل بهره می‌برد، تعریف کرد (Richards and Schmidt, 2010: 405). این تعریف بر یکی از مفعول‌ها در افعال دومفعولی عربی صدق می‌کند:

(۸) منح الأستاذ التلميذ جائزةً (الديباجي، ۱۳۷۷: ۳۷۰).

دستوره‌های عربی، اسم‌هایی شبیه «التلميذ» در مثال فوق را نیز مفعول به دانسته‌اند و دسته‌بندی جداگانه‌ای برای آن ارائه نکرده‌اند، ولی در توضیح چنین شواهدی، استفاده از واژه‌های «آنچه اعطاشده» (المعطى) و «آن که به او اعطاشده» (المعطى له) دیده می‌شود (الديباجي، ۱۳۷۷: ۳۷۰) که نوعی اشاره به تفاوت معنایی مفعول‌ها در افعال دومفعولی است. در واقع، برخلاف بعضی زبان‌ها (از جمله فارسی و برخی موارد در انگلیسی) که مفعول غیرمستقیم را با حرف اضافه نشان می‌دهند، در عربی، هر دو مفعول، نشانه واحدی دارند و معنا و ترتیب ظهورشان

پس از فعل (بر اساس الگوهای مختلف زبان) ملاک تشخیص آنهاست.^۱ همچنین در عربی، علاوه بر فعل، دست کم اسم فاعل نیز می‌تواند مفعول غیرمستقیم بگیرد:

(۹) السخیُّ كاسِ الفقيرِ ثوباً (الشرتونی، ۱۴۲۹ق، ج ۴: ۱۶۸).

دستورهای زبان عربی از امکان وجود سه مفعول^۲ به برای فعل‌هایی چون «أرى» و «أعلم» هم سخن گفته‌اند (الشرتونی، ۱۴۲۹ق، ج ۴: ۱۵۴-۱۵۶؛ الدیباچی، ۱۳۷۷: ۳۸۳-۳۸۱؛ الراجحی، ۱۴۳۴ق: ۲۲۰-۲۲۳؛ ضیف، ۱۳۸۷: ۱۵۲؛ ماهیار، ۱۳۸۲: ۱۱۷) و اغلب، اصل مفعول دوم و سوم را مبتدا و خبر دانسته‌اند. پیگیری این بحث در حیطه مقاله حاضر نیست، ولی اصولاً مقوله دستوری مفعول سوم در زبان‌ها مطرح نشده است و شاید بتوان گزینه‌هایی چون «حال» (قید روش) را برای تحلیل شواهد مورد بحث در عربی در نظر گرفت.

۴-۱-۲-۲. قیدها

در عربی، قیدهای روش (حال)، بعضی قیدهای زمان و مکان و مقدار (مفعول فیه)، قیدهای بیانگر قصد و نیت و سبب (مفعول له)، قیدهای دارای معنای هنگام/دور/میان (مفعول معه) و عناصر تأکیدی یا بیانگر دفعات یا نحوه انجام عمل (مفعول مطلق) نیز حالت مفعولی می‌گیرند. این طیف از گروه‌های اسمی در دستورهای زبان عربی «قید» نامیده نمی‌شوند، بلکه در طبقه «مفاعیل» قرار می‌گیرند. وجه اشتراک این عناصر با مفعول مستقیم و غیرمستقیم در این نام‌گذاری قاعداً حالت

^۱ در انگلیسی هم ساخت‌های حاصل از جابه‌جایی بهره‌ور (dative shift) شبیه عربی‌اند (نک. Tallerman, ۲۴۷: ۲۰۱۵). در افعال دومفعولی فارسی باستان نیز گاهی هردو مفعول مستقیم و غیرمستقیم، در حالت مفعولی (بدون حرف اضافه) به کار رفته‌اند (نک. چنگیزی، ۱۳۹۷: ۵۹-۶۰).

^۲ manner adverb

مفعولی (نشانهٔ نصب) و نیز وابستگی آن‌ها به فعل (هرچند ضعیف‌تر از مفعول مستقیم و غیرمستقیم) بوده است، وگرنه شباهت معنایی چندانی بین این عناصر و مفعول به وجود ندارد، چراکه این عناصر در انجام فعل مشارکت ندارند (نه از طریق تأثیرپذیری و نه از طریق دریافت‌کنندگی). در واقع قیدها صرفاً اطلاعات بیشتری در مورد انجام فعل می‌دهند و حضورشان نیز اجباری نیست و به راحتی قابل حذف‌اند. آذرنوش (۱۳۶۷) نیز عناصر مورد بحث در این بخش را «قید» دانسته و به بررسی ویژگی‌های آن‌ها در زبان عربی پرداخته‌است.

همچنان‌که در بخش (۱-۲) اشاره شد، استفاده از نشانهٔ حالت مفعولی برای قیدها، در دستور زبان‌های دیگری هم گزارش شده‌است. مثلاً در زبان‌های آلمانی، کره‌ای و لاتین (Butt, 2006: 7)، زبان‌های اسلاوی و ایسلندی (Maling, 2008: 75-76)، فنلاندی (Kittilä and Malchukov, 2008: 553)، یونانی باستان (Blake, 2004: 29-30) و فارسی باستان (چنگیزی، ۱۳۹۷: ۶۴-۶۵)، بعضی انواع قید، حالت مفعولی می‌گیرند؛ یعنی نشانهٔ واحدی برای مفعول‌ها و این قیدها وجود دارد. از سوی دیگر، مقولهٔ مفعول مطلق نیز که در اصطلاح دستورنویسان غربی و زبان‌شناسان «مفعول همزاد/هم‌ریشه»^۱ نامیده می‌شود، در زبان‌های متعددی (از جمله انگلیسی) دیده می‌شود (برای معرفی این ساخت در انگلیسی، نک. Quirk et al, 1985: 750). در بعضی زبان‌ها عنصر مورد بحث، نشانهٔ حالت دریافت می‌کند و این نشانه در بعضی از آن‌ها از جمله عربی، فنلاندی، لاتین و کره‌ای (Maling, 2008: 76) و نیز فارسی باستان، اوستایی و هندی باستان [=سنسکریت] (مولائی، ۱۳۸۱: ۹۷-۹۹)، حالت مفعولی را نشان می‌دهد. مفعول مطلق عربی اصولاً ظاهری شبیه

^۱ cognate object

مفعول به دارد، ولی تحت عمل فعل قرار نمی‌گیرد و حضوری اختیاری در جمله دارد. این رفتار و نیز نقش تأکیدی یا توصیف نحوه انجام فعل (با وابسته مضاف‌الیهی یا صفتی‌اش) مبنای قرارگرفتن آن در بخش حاضر، یعنی در کنار قیدها است.

۴-۱-۲-۳. سایر منصوبات

نخستین مبحثی که در این بخش می‌توان مطرح کرد، رفتار اسم‌هایی است که در نقش خبر افعال ناقصه و خبر حروف شبیه لیس به کار می‌روند. این اسم‌ها حالت مفعولی می‌گیرند. همانگونه که در بخش (۴-۱-۲) اشاره شد، از دید نگارنده، علت منصوب شدن خبر در این موارد، نیازمند بررسی بیشتر در مطالعات آتی است و نمی‌توان به سادگی، فعل ناقصه را عامل رفع مبتدا و نصب خبر دانست. تحلیل زیر که از عکاشه (۱۳۹۰) نقل شده است، شاید بتواند نقطه شروعی برای بررسی بیشتر باشد:

«از دیدگاه من «افعال» مذکور در بطن فرایند اسناد هستند و بخش اصلی مسند را تشکیل می‌دهند. برای مثال در جمله «کان نضالاً طیباً» ... مسندالیه، واژه «نضال» و مسند واژه‌های «کان طیباً» است، بدین معنا که در این جمله ما «نضال» را به «طیب بودن در گذشته» نسبت داده‌ایم... شاید شبیه‌دانستن وضعیت جملات حاوی افعال ناقصه که اسناد در آنها به صورت بریده بریده ظاهر می‌شود، به گروه‌های فعلی قیدی^۱ (که برای مثال از فعل و مفعول به تشکیل می‌شوند) صحیح باشد... : ضرب اللاعب الکرّة» (ص ۱۷۵-۱۷۷).

^۱ منظور عکاشه (یا مترجمان فارسی) از اصطلاح «قیدی» برای نگارنده روشن نیست.

از دید نگارنده، تحلیل عکاشه تقریباً به این معناست که «طیباً» را در مثال فوق می‌توان متمم فعل ربطی «کان» دانست و جایگاهی شبیه مفعول به (که متمم فعل است) برای آن در نظر گرفت و با این استدلال، منصوب‌شدنش را توجیه کرد. تحلیل دیگری هم که مطرح شده، ولی به دلیل ماهیت تاریخی و تطبیقی بحث در حوزه تحولات زبان‌های سامی، نگارنده نمی‌تواند اظهارنظری در مورد آن داشته باشد، تحلیل هاسل‌باخ (۳۱۱-۳۱۳: ۲۰۱۳) است. وی معتقد است صورت بی‌نشان اسم (صورتی که در بیشترین نقش‌های نحوی به کار می‌رود) در زبان‌های سامی قبلاً پسوند [-æ] می‌گرفته و به همین دلیل، محمول‌های اسمی (از جمله خبر/اسمی) قبلاً همگی همین پسوند را داشته‌اند. در واقع، به اعتقاد هاسل‌باخ، منصوب‌شدن خبر افعال ناقصه بازمانده رفتار تاریخی زبان‌های سامی است.

دومین دسته از اسم‌ها که در این بخش قابل بحث است، اسم حروف مشبّهه *بالفعل* (إِنَّ، أَنْ، لَكِنَّ، ...) است. دستورهای زبان عربی به این توضیح بسنده کرده‌اند که در این حروف، معنای فعل وجود دارد و بر سر مبتدا و خبر درمی‌آیند و مبتدا را به‌عنوان اسم خود منصوب می‌کنند و خبر خود را مرفوع (الشرتونی، ۱۴۲۹ق، ج ۴: ۱۰۸؛ الدیباجی، ۱۳۷۷: ۳۳۷). در اینجا نیز این سؤال قابل طرح است که چرا اسم‌های این حروف، منصوب می‌شوند؟ در واقع، حالت این اسم‌ها نه شبیه مبتداهای عادی است و نه شبیه فاعل در الگوی جملات فعلیه و این حروف، مانند حروف جرّ هم عمل نمی‌کنند که متمم بگیرند، چراکه به ادعان دستوریان عربی، این حروف بر سر کل جمله درمی‌آیند، نه بر سر مبتدا. از دید نگارنده، توجیه نظری این مسأله نیز به‌سادگی امکان‌پذیر نیست و محتاج بررسی بیشتری است (برای مطالعه فرضیه‌هایی که در آثار غربی در خصوص «إِنَّ» و خواهرانش ارائه شده، نک. (Hasselbach, 2013: 301-311).

درمقابل، درمورد اسم «لا»ی نفی جنس و مستثنا احتمالاً بتوان عاملیت حروف «لا» و «إلا» در حالت مفعولی اسم را مدنظر قرار داد، زیرا این حروف با اسم پس از خود، یک واحد نحوی می‌سازند:

(۱۰) لا رجل فی الدار. / قام القومُ إلا زیدا (الشرتونی، ۱۴۲۹ق، ج ۴: ۲۸۴ و ۱۱۸).

در نمونه فوق، «لا رجل» گروه اسمی است. «إلا زیدا» هم یک واحد نحوی را تشکیل می‌دهد (همانند جارّ و مجرور که با هم یک واحد نحوی یعنی گروه حرف اضافه می‌سازند) و مجموعاً نقش قیدی دارد و به‌همین دلیل، کلاً قابل حذف است. در هر حال، درمورد این دو دسته از اسم‌ها نیز علت گرفتن حالت مفعولی قابل بحث است و در این بحث قطعاً به ساخت «استثنای مُفَرَّغ»، که اسم پس از «إلا» دیگر نقش قیدی ندارد و نقش اصلی خود را در جمله دارد و حالت متناسب با آن را می‌گیرد، هم باید توجه کرد.^۱ در عین حال، در اینجا نیز همچون «منادای مفرد» (بخش ۴-۱-۳) بحث اعراب محلی، از دید نگارنده منتفی است و برای دسته‌بندی انواع حالت صرفاً باید به نشانه صوری اسم توجه کرد (دستورنویسان عربی اسم لا را مبنی بر فتح در محل رفع مبتدا می‌دانند). همچنین اگر گزینه‌های انتزاع‌گرایانه-ای چون حضور فعل‌های فرضی و تقدیری را نپذیریم، علت نصب منادای مضاف و منادای نکره غیرمقصوده و نیز اسم مخصوص (به‌گفته نحویون: مفعول به برای فعل محذوف «أُخْصُّ») قابل بررسی است. نمونه‌ای از اختصاص در جمله (۱۱) آمده است:

(۱۱) نحن معشر العلم نُصلحُ الأمة (الشرتونی، ۱۴۲۹ق، ج ۴: ۱۹۱).

^۱ کتب نحو عربی بعضاً از فعل تقدیری «استثنای» به جای «إلا» نیز سخن گفته‌اند که مستثنا مفعول به برای آن است: نک. الراجعی، ۱۴۳۴ق: ۲۷۶ که خود ترجیح داده حرف استثنا را به‌عنوان عامل در نظر بگیرد تا این که یک فعل تقدیری را در چنین مواردی مفروض بدانند.

آخرین دسته‌ای که در این بخش مطرح می‌شود، تمییز است. الشرتونی (۱۴۲۹ق، ج ۴: ۲۵۹) تمییز را با حال مقایسه کرده و ضمن بیان تفاوت‌ها، وجوه اشتراک‌شان را نکره‌بودن، «فضله» بودن (از ارکان اصلی جمله نبودن)، منصوب‌بودن و رفع ابهام (ارائه تو ضیح در مورد اسم قبلش) ذکر کرده است. الدیباجی (۱۳۷۷: ۴۴۱) نیز با مقایسه ضمنی (تصریح نشده) بین تمییز و حال، تفاوت معنایی آن‌ها را چنین بیان کرده است: «تمییز معنای «مِن» دارد، همچنان که حال معنای «فی» دارد». بر این اساس، آیا می‌توان شکل‌گیری نقش تمییز در عربی را به قیاس با نقش حال دانست و آن را نمونه‌ای از گسترش یافتن کارکرد قیدی حالت مفعولی به‌شمار آورد؟ پاسخ به این پرسش، نیازمند بررسی معنایی بیشتر است.

۳-۱-۴. حالت مضاف‌الیهی

همچنان که در بخش (۱-۲) نیز اشاره شد، حالت مضاف‌الیهی، نشانه‌گذاری اسم وابسته است تا رابطه آن را با هسته نشان دهد. در عربی، پسوند [-i] نشانه این حالت است و دو جایگاه ظهور دارد که در اصطلاح نحوین عربی «مجرورات» نامیده می‌شوند: مضاف‌الیه (بخش ۱-۳-۴) و متمم حرف اضافه (بخش ۱-۳-۴-۲). تنها استثنایی که در این مبحث می‌توان مشاهده کرد، طبقه محدودی از انواع اسم است که در دستورهای عربی «غیرمنصرف» نامیده می‌شوند: این اسم‌ها در حالت مضاف‌الیهی هم نشانه [-æ] می‌گیرند. در واقع، اسم‌های غیرمنصرف نوعی محدودیت صوری دارند (که این محدودیت، نشانه نکره/تنوین را هم شامل می‌شود) (Ryding, ۱۹۲: ۲۰۰۵). ولی همین اسم‌ها اگر پیشوند معرفه «أل» بگیرند یا اسم دیگری به آن‌ها اضافه شود (مضاف واقع شوند)، محدودیت‌شان رفع می‌شود و طبق الگوی

عمومی حالت‌نمایی عمل می‌کنند و در حالت مضاف‌الیهی هم نشانه‌ عادی آن را می‌گیرند.

۱-۳-۱-۴. مضاف‌الیه

صرف‌نظر از نوع رابطه‌ معنایی بین مضاف و مضاف‌الیه که می‌تواند مالکیت، نسبت، جنس، ظرف (زمان و مکان)، تشبیه و... باشد، ویژگی اصلی این رابطه، وابستگی مضاف‌الیه به مضاف است. در نظام حالت‌نمایی عربی، عنصر وابسته نشانه‌ حالت مضاف‌الیهی می‌گیرد. تنها نکته‌ای که باید یادآور شد، این است که بعضی اسم‌ها مانند «عند، بین، سوی، مثل» دائم‌الاضافه‌اند و این ویژگی، آن‌ها را به حروف جرّ شبیه می‌کند. کلماتی از این دست، در دستور بعضی زبان‌ها حرف‌اضافه محسوب می‌شوند.

۱-۳-۲-۴. متمم حرف‌اضافه

در دستورهای عربی، مبنای نام‌گذاری این عناصر، حالتی است که روی وابسته‌ اسمی آن‌ها ظاهر می‌شود: آن‌ها را حروف جرّ/جازه می‌نامند و وابسته‌ اسمی شان را مجرور. این حروف و مصادیق‌شان با اصطلاح «حروف‌اضافه» در دستور زبان‌های غربی (و نیز منابع نظری زبان‌شناسی) منطبق‌اند. الدیباچی (۱۳۷۷: ۴۸۸) نیز به این اصطلاح اشاره کرده: «حرف جرّ... حرف‌الإضافة نیز نامیده می‌شود، زیرا معنای عامل‌های قبل از خودش را به اسم‌های بعد از خودش اضافه می‌کند»، ولی در منبع عربی دیگری چنین اشاره‌ای مشاهده نشد. در هر حال، در بعضی زبان‌ها متمم حرف‌اضافه نشانه‌ حالت ندارد (مانند فارسی)، در بعضی زبان‌ها نشانه‌ حالت مفعولی، یعنی همان نشانه‌ مفعول مستقیم را می‌گیرد (مانند ضمائر انگلیسی)، و

در بعضی زبان‌ها نشانه‌ای مستقل و متفاوت دارد (مانند حالت بهره‌ور یا غیرفاعلی). در زبان‌هایی که مانند عربی رفتار می‌کنند، متمم حرف اضافه به منزله اسم وابسته (وابسته به حرف اضافه) عمل می‌کند و نشانه مضاف‌الیه را (که وابسته مضاف است) دریافت می‌کند. چنین رفتاری در زبان‌های سامی کاملاً شایع است (نک. Hasselbach, 2013: 264-266) و در خارج از این خانواده نیز نمونه‌هایی از آن گزارش شده است، از جمله در زبان *آغول* در قفقاز (نک. Lander, 2008: 589).

۲-۴. نظام دوعضوی

در بخش (۱-۲) اشاره شد که در نظام‌های دوعضوی، حالت فاعلی در تقابل با حالت غیرفاعلی (شامل تمام رابطه‌های دستوری غیر از فاعل) قرار می‌گیرد. در زبان عربی، اسم‌های غیرمفرد که پسوند شمار می‌گیرند، از نظام حالت‌نمایی دوعضوی تبعیت می‌کنند. این اسم‌ها سه دسته‌اند: مثنی؛ جمع مذكر سالم؛ جمع مؤنث. جمع مکسر که با تغییر در آواهای پایه اسمی شکل می‌گیرد، تابع همان نظام سه‌عضوی است. بخش‌های (۱-۲-۴) و (۲-۲-۴) به ترتیب، به بحث در خصوص حالت فاعلی و غیرفاعلی در سه دسته اسم مذکور می‌پردازند.

۱-۲-۴. حالت فاعلی

دیدگاهی که کتب نحوی عربی ارائه می‌کنند، این است که علامت اعراب رفع در صورت‌های مثنی و جمع مذكر سالم، به ترتیب، «الف» (ل) و «واو» (و) است و این مبحث را *اعراب با حروف* می‌نامند. ضیف (۱۳۸۷: ۱۰۰) تصریح کرده است که «ن» و «ن» در این صورت‌ها «هر دو بدل از تنوین اسم مفرد است و از این جهت... به هنگام اضافه شدن به کلمه‌ای دیگر، حذف می‌شود». ولی در این اظهارنظر، این

واقعیت زبانی لحاظ نشده است که در اسم‌های مثنی و جمع مذکر سالم، «ن» و «نَ» در هر دو صورتِ نکره و معرفه حضور دارند، در حالی که تنوین فقط در صورتِ نکره ظاهر می‌شود و صورتی مانند «*الکتاب» خلاف قواعد دستور زبان است. از سوی دیگر، از منظر متفاوتی نیز می‌توان به بحث فوق نگریست: ادغام تکواژهای بیانگر مفاهیم دستوری، پدیده‌ای شایع در زبان‌هاست و گاهی دو یا چند مفهوم دستوری مختلف می‌توانند با یک عنصر واحد بیان شوند. بر این اساس، حالت نیز می‌تواند با بعضی از دیگر ویژگی‌های اسم، مانند جنسیت، شمار و معرفه/نکره-تجمیع شود. نمونه‌های چنین ادغام‌هایی در زبان‌های ژرمنی، اسلاوی، رومیایی (لاتینی) و یونانی باستان مشاهده می‌شود (Blake & Moravcsik, 2008: 243). در عربی نیز بحث ادغام تکواژ حالت و تکواژ شمار، در مورد صورت‌های مثنی و جمع مذکر سالم قابل طرح است. این دو صورت در حالت فاعلی، به ترتیب، پسوند «-ان» [-æ:ni] و «-ون» [-u:næ] می‌گیرند و این پسوندها همزمان، هر دو مفهوم حالت (فاعلی) و شمار (مثنی/جمع) را بیان می‌کنند. این دیدگاه در مورد صورت‌های مثنی و جمع عربی در هاسل‌باخ (۲۰۱۳: ۱۱۱) و البلوشی^۱ (-۴۲: ۲۰۱۳) (۴۳) هم مطرح شده است، ولی هر دوی آن‌ها فقط «ا» و «و» را نشانه ادغامی حالت و شمار دانسته‌اند.

در مورد خاستگاه نشانه جمع مذکر سالم احتمالاً به سادگی می‌توان میان این نشانه و نشانه مفرد رابطه برقرار کرد و ادعا کرد که [-u:-] (به عنوان بخشی از -ون) جفت کشیده [-u] (حالت‌نمای فاعلی) است. چنین رابطه‌ای بین نشانه مثنی و مفرد دیده نمی‌شود، مگر آن که [-æ:-] (به عنوان بخشی از -ان) را جفت کشیده

^۱ Al-Balushi

[æ-] (حالت‌نمای مفعولی) بدانیم که قاعدتاً تأیید یا ردّ این فرضیه را باید به مطالعات تاریخی - تطبیقی سامی حواله داد.

در جمع مؤنث، نشانهٔ حالت فاعلی، همان نشانهٔ این حالت در نظام سه‌عضوی است: [-u]. در اینجا باید به ماهیت نشانهٔ جمع مؤنث توجه کرد که به صورت ک شیدگی واکهٔ پسونند مؤنث ظاهر می‌شود. به بیان دیگر، واکهٔ پسونند [æɪ] که تکواژ جنس است، کشیده می‌شود تا مفهوم جمع را به اسم بیفزاید. چنین پدیده‌ای در زبان‌های قالبی^۱ مانند سامی کاملاً معمول است. در نتیجه، «ات» تکواژگونهٔ ادغامی برای دو تکواژ مؤنث و جمع است و تکواژ حالت فاعلی در جایگاهی پس از این تکواژگونه قرار می‌گیرد.

۲-۲-۴. حالت غیرفاعلی

بحث بخش قبل در مورد نشانهٔ حالت فاعلی در مورد حالت غیرفاعلی نیز صادق است: پسوندهای «-ین» [-æyni] و «-ین» [-i:næ] را می‌توان همزمان، نشانهٔ حالت (غیرفاعلی) و شمار (به ترتیب، مثنی و جمع) در نظر گرفت. این نشانه‌ها برای تمام مصادیقی که در اسم‌های مفرد، ذیل حالت‌های مفعولی و مضاف‌الیهی قرار می‌گیرند، در حالت مثنی و جمع به کار می‌رود. در واقع، در اسم‌های مثنی و جمع، حالت‌های مفعولی و مضاف‌الیهی ادغام شده‌اند و به صورت یک حالت عمومی‌تر که در دسته‌بندی‌های نظری «حالت غیرفاعلی» نامیده می‌شود، ظاهر می‌شوند. نمونه‌های دیگری هم از عدم تقارن بین صورت‌های مفرد و غیرمفرد در حالت‌نمایی در زبان‌های جهان گزارش شده است. مثلاً در سنسکریت نیز همانند عربی، صورت‌های

^۱ templatic languages. در این زبان‌ها اشتقاق واژه‌ها از یکدیگر و فرایندهای واژه‌سازی عمدتاً از طریق درج واکه‌ها در میان قالب‌های متشکل از همخوان‌ها صورت می‌گیرد (نک. Katamba and Stonham, 2006).

مثنی و جمع، تفکیک‌های کمتری دارند و بعضی حالت‌های مفرد با هم ادغام شده‌اند (Baerman, 2008: 219).

در مورد زبان عربی، بحثی که در اینجا قابل طرح است، ماهیت نشانه‌های غیرفاعلی است. البلوشی (۲۰۱۵) معتقد است که اسم‌های غیرمفرد، فاقد نشانه مستقلی برای حالت مفعولی هستند و نشانه حالت مضاف‌الیهی (در صورت‌های مفرد) تعمیم یافته است و برای حالت غیرفاعلی (در صورت‌های مثنی و جمع) نیز استفاده می‌شود. وی ضمن طرح این دیدگاه، مشخصاً به صورت‌های جمع مؤنث سالم استناد می‌کند و معتقد است همچنان‌که در این صورت‌ها نشانه کسره (نشانه حالت مضاف‌الیهی) برای حالت مفعولی هم به کار می‌رود، صورت‌های مثنی و جمع مذکر سالم نیز حالت مفعولی خود را با همان نشانه‌های حالت مضاف‌الیهی نشان می‌دهند.

در مورد صورت‌های جمع مذکر سالم و جمع مؤنث، دیدگاه البلوشی را به راحتی می‌توان پذیرفت. در واقع، واکه [-i:-] (به عنوان بخشی از — ین) را می‌توان جفت کشیده [-i] (حالت‌نمای مضاف‌الیهی) در نظر گرفت که برای جمع مذکر سالم در حالت غیرفاعلی به کار می‌رود و برای جمع مؤنث در حالت غیرفاعلی نیز همان حالت‌نمای مضاف‌الیهی (در نظام سه‌عضوی) کاربرد دارد. در مقابل، ماهیت نشانه مثنی در حالت غیرفاعلی روشن نیست و اظهار نظر البلوشی نیز کمکی به تعیین ماهیت آن نکرده است.

۵. اعراب محلی و تقدیری

الدیباچی (۱۳۷۷: ۲۶۵) بحث اسم‌های مبنی را چنین آغاز کرده است: «در تعریف نحوین، اسم مبنی آن است که از لحاظ وضع [قرارداد اولیه] یا معنی یا افتقار [احتیاج به کلمات دیگر] یا کاربرد، شبیه حرف است». الراجحی (۱۴۳۴ق: ۶۴)

نیز بحث شباهت اسم‌های مبنی به حرف را مطرح کرده و وجه این شباهت را از لحاظ ساختمان (یک‌حرفی یا دو حرفی بودن اسم‌های مبنی) یا از لحاظ معنی (نداشتن معنای ذاتی) دانسته است. از دید نگارنده، مقایسه اسم‌های مبنی با حروف که محلی از اعراب ندارند، می‌تواند این پیامد نظری را داشته باشد که لااقل برخی از اسم‌های مبنی (ضمایر متصل، اسم‌های اشاره، اسم‌های موصول، اسم‌های استفهام و اسم‌های شرط) از دایره اسم‌های تمام‌عیار (دارای معنای مستقل و ارجاع مستقیم به شخص یا شیئی در جهان خارج) خارج شوند و جزء کلمات دستوری (کلمات فاقد معنا و دارای نقش دستوری) محسوب گردند. نتیجه این پیشنهاد این خواهد بود که کلمات مذکور از طبقه اسم خارج می‌شوند و دیگر بحث اعراب (حالت نحوی اسم) در مورد آن‌ها موضوعیت نخواهد داشت.

با این حال، بر اساس مباحث بخش (۲) می‌دانیم که بعضی از کلمات دستوری در بعضی زبان‌ها می‌توانند حالت دریافت کنند و پدیده حالت صرفاً مختص اسم‌های تمام‌عیار نیست. در مورد زبان عربی، یک راه‌حل، این است که هر طبقه‌ای از کلمات را که در تعریف نظری «حالت» نمی‌گنجد (یعنی تغییری در صورت اسم در ارتباط با نقش دستوری آن دیده نمی‌شود) از دایره شمول بحث حالت خارج کنیم. در این صورت، واژه‌هایی که در انتهای اسم‌های مبنی می‌آید، می‌تواند متعلق به خود پایه اسمی باشد و موجودیت مستقلی به‌عنوان پسوند نداشته باشد یا این که در صورت استقلال، توجیه خاصی در مسیر تحولات تاریخی زبان‌های سامی داشته باشد. این شق دوم به‌ویژه در مورد اسم‌های منفی جنس و منادای مفرد قابل طرح است که رفتار آن‌ها در قبال نشانه حالت در بخش‌های پیشین

^۱. ضمایر منفصل نیز معنای ذاتی ندارند، ولی به شخص یا شیئی در جهان خارج ارجاع می‌دهند و می‌توانند حالت دریافت کنند.

مقاله به تفصیل مورد بحث قرار گرفت. در هر حال، رویکرد نظری مقاله حاضر صرفاً نشانه‌های آشکاری را که همراه اسم می‌آیند، در نظر می‌گیرد و به مباحث انتزاعی در خصوص حالت اسم نمی‌پردازد.

رویکرد فوق، همسو با پیشنهاد «کنارگذاشتن اعراب‌های تقدیری و محلی» است که نخستین بار در آرای کسانی چون شوقی ضیف و ابراهیم مصطفی مطرح شد. این پیشنهاد به تصویب انجمن آسان سازی نحو در وزارت معارف مصر نیز رسید و فرهنگستان زبان عربی مصر در کنگره‌اش در سال ۱۹۴۵ آن را تأیید کرد، هرچند در سال ۱۹۷۹ به ابقای بیان اعراب تقدیری و محلی در مفردات و جمله بدون بیان علت، رأی داد (ضیف، ۱۳۸۷: ۳-۴؛ ۲۱-۲۲؛ ۱۰۰-۱۰۱؛ خرمی، ۱۳۹۳: ۹۲).

در خصوص اعراب تقدیری نیز زمینه‌آوایی برای ظهور نشانه‌ی حالت از بین رفته است و در نتیجه، این اسم‌ها فاقد نشانه‌ی حالت یا براساس رویکرد نظری مقاله حاضر، فاقد حالت‌اند. الراجحی (۱۴۳۴ق: ۴۹-۵۶) علت اعراب تقدیری در اسم‌های مقصور (مانند فتی و موسی) و منقوص (مانند قاضی) را «عدم صلاحیت حرف آخر کلمه برای تحمل نشانه‌ی اعراب» ذکر کرده و در اسم‌های مضاف به یاء متکلم، علت را «اقتضای وجود کسره متناسب با یاء» دانسته است.

۶. نتیجه‌گیری

در نظام حالت‌نمایی عربی، اصلی‌ترین عامل تعیین‌کننده‌ی تعداد حالت‌ها و نشانه‌های آن‌ها مقوله‌ی دستوری شمار است که در عربی، یک دستگاه سه‌گانه را تشکیل می‌دهد: مفرد، مثنی و جمع. به بیان دیگر، در عربی، تعداد و نشانه‌های حالت اسم در شمار مفرد، مثنی و جمع متفاوت است. اسم‌های فاقد پسوند شمار (اسم‌های مفرد و جمع‌های مکسر) سه حالت متمایز دارند: حالت فاعلی با نشانه [-

[u، حالت مفعولی با نشانه [-æ] و حالت مضاف‌الیهی با نشانه [-i]. استثناهای اول برای این الگو، اسم‌های غیرمنصرف است که در بعضی کاربردهایشان فقط دو حالت متمایز دارند: حالت فاعلی با نشانه [-u] و حالت غیرفاعلی با نشانه [-æ]. دومین استثنای این الگو نیز اسماء خمسسه است که از همان نشانه‌های حالت مفرد استفاده می‌کنند، ولی نشانه حالت به صورت واکه کشیده ظاهر می‌شود. از سوی دیگر، اسم‌های دارای پسوند شمار (مثنی، جمع مذكر سالم و جمع مؤنث) همواره دو حالت متمایز دارند: حالت فاعلی و حالت غیرفاعلی که نشانه‌های آن‌ها در مقاله مورد بحث قرار گرفت.

در مجموع، زبان عربی چه با نظام سه‌عضوی و چه با نظام دوعضوی، در رده زبان‌های دارای نظام حالت کوچک/محدود قرار می‌گیرد. پدیده وجود انشاق در نظام حالت زبان عربی بر مبنای مشخصه شمار و در نتیجه، وجود دو نظام فرعی مختلف برای حالت‌نمایی نیز ویژگی رده‌شناختی مهمی برای این زبان محسوب می‌شود. از سوی دیگر، زبان عربی یک زبان دارای نظام فاعلی - مفعولی با فاعل نشاندار و مفعول بی‌نشان است که تأثیرات و رفتارهای این رده در بسیاری از جایگاه‌ها و نقش‌های دستوری اسم دیده می‌شود. ابزار بیان اطلاعات حالت در عربی نیز همانند اغلب زبان‌های دارای نظام حالت، پسوند است که انواع و الگوهای حاکم بر ظهور آن در مقاله نشان داده شد.

نگارنده مایل است بیش از هر چیز، این رویکرد زبان‌شناختی را یادآوری کند که صرفاً تو صیف قواعد دستوری کافی نیست و دست‌نویسان باید تلاش کنند ارتباط قانع‌کننده‌ای بین قواعد دستوری مختلف برقرار کنند و علت شکل‌گیری این قواعد را توضیح دهند. تنوعی که در الگوهای حالت‌نمایی عربی مشاهده می‌شود، نیازمند تبیین‌هایی بسیار فراتر از سنت صرف‌ونحو عربی است. پژوهش

حاضر در برخی موارد، پیشنهادهایی را جهت توضیح رفتار زبان مطرح یا نقل کرده، و در برخی موارد به طرح سؤال در مورد علت شکل‌گیری بعضی الگوها پرداخته و بررسی آن‌ها را به مطالعات آینده واگذار کرده است. در کل، عمده‌ترین سؤال در مورد نظام حالت‌نمایی عربی، این است که آیا نظام‌های دوعضوی و سه‌عضوی، تقدم و تأخر تاریخی نسبت به یکدیگر دارند یا همواره به صورت همزمان در زبان عربی وجود داشته‌اند. به بیان دیگر، آیا در مقطعی از تاریخ زبان عربی، همه اسم‌ها از تفکیک سه‌حالتی پیروی می‌کرده‌اند و بعدها اسم‌های مثنی و جمع، یکی از سه حالت را از دست داده‌اند؟ یا این که در مقطعی همه اسم‌ها فقط دو حالت داشته‌اند و بعدها حالت سوم در قلمرو اسم‌های مفرد شکل گرفته است و آن حالت سوم کدام بوده است؟ پاسخ به این سؤالات را احتمالاً باید در مطالعات تاریخی — تطبیقی زبان‌های سامی و همچنین در مقایسه نشانه‌های حالت‌نمایی اسم با نشانه‌هایی که روی افعال عربی ظاهر می‌شود، جستجو کرد و در این میان به پژوهش‌هایی چون هاسل‌باخ (۲۰۱۳) و البلوشی (۲۰۱۵، ۲۰۱۳) نیز می‌توان توجه کرد و درعین حال، ویژگی‌های دستوری گونه‌های امروزی عربی (لهجه‌های محلی) را نیز مدنظر قرار داد.

منابع

- آذرنوش، آذرتاش. (۱۳۶۷). «قید در دستور زبان عربی». *مقالات و بررسی‌ها*. ۴۵، ۴۶: ۱۰۷-۱۳۴.
- چنگیزی، احسان. (۱۳۹۷). *دستور زبان فارسی باستان*. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- خرمی، مهدی. (۱۳۹۳). «نقد و بررسی نحو سنتی و نحو جدید». *ادب عربی*. ۲/ ۶: ۸۹-۱۰۷.
- دبیرمقدم، محمد. (۱۳۹۲). *رده‌شناسی زبان‌های ایرانی*. تهران: سمت.
- الدیباجی، إبراهیم. (۱۳۷۷). *الجدید فی الصرف والنحو*. تهران: سمت.

- الراجحی، عبده علی. (۱۴۳۴ق). *التطبیق النحوی*. الطبعة الخامسة. عمان: دارالمسیره للنشر والتوزیع.
- سیبویه، أبی‌بشر عمرو. (۱۴۱۰ق). *کتاب سیبویه*. الطبعة الثالثة. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- الشرتونی، رشید. (۱۴۲۹ق). *مبادئ العربیة. المجلد الرابع (قسم النحو)*. الطبعة الثامن والعشرون. قم: دارالعلم.
- ضیف، شوقی. (۱۳۸۷). *نحو جدید: دستور کاربردی زبان عربی*. ترجمه مصطفی موسوی. تهران: سمت.
- عکاشه، عمر یوسف. (۱۳۹۰). *نحو غائب (توصیفی جدید از نحو زبان عربی)*. ترجمه عدنان طهماسبی و جواد اصغری. تهران: دانشگاه تهران.
- مولائی، چنگیز. (۱۳۸۱). «مفعول مطلق در زبان فارسی (تحقیقی در حاشیه دستور تاریخی)». *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز*. ۹۵-۱۰۲: ۱۸۵.
- ماهیار، عباس. (۱۳۸۲). *صرف و نحو عربی*. چاپ ششم. تهران: سمت.
- ورستیگ، کیس. (۱۳۹۱). *تاریخ مطالعات زبان‌شناسان مسلمان*. ترجمه زهرا ابوالحسنی چیمه. تهران: سمت.

Al-Balushi, R. (2013). "Verbal and nominal case suffixes in Standard Arabic: A unified account". *Brill's Annaal ff Afaaiatic nnnsssss ddd Linguistics*. 5: 35-82.

_____. (2015). "The accusative case suffixes in Standard Arabic: where from?". *The International Journal of Arabic Linguistics (IJAL)*. ۱(۱): ۲۸-۶۶.

Baerman, M. (2008). "Case syncretism". In: Malchukov, A. and A. Spencer (eds). *The Oxford Handbook of Case*. Oxford: University Press. 219-2۳۰.

Baker, M. C. (2015). *Case: Its Principles and Its Parameters*. Cambridge: Cambridge University Press.

Blake, B. (2004). *Case*. Cambridge: University Press. 2nded.

- Butt, M. (2006). *Theories of Case*. Cambridge: University Press.
- Daniel, M. and A. Spencer (2008). "The vocative—an outlier case". In Malchukov, A. and A. Spencer (eds.). *The Oxford Handbook of Case*. Oxford: University Press. 626-634.
- Dryer, M. (2013). "Position of case affixes". In Dryer, M. and M. Haspelmath (eds.). *The World Atlas of Language Structures Online*. Leipzig: Max Planck Institute for Evolutionary Anthropology. (Available online at <http://wals.info/chapter/51>).
- Hasselbach, R. (2013). *Case in Semitic*. Oxford: University Press.
- Iggesen, O. (2013). "Number of cases". In Dryer, M. and M. Haspelmath (eds.). *The World Atlas of Language Structures Online*. Leipzig: Max Planck Institute for Evolutionary Anthropology. (Available online at <http://wals.info/chapter/49>).
- Katamba, F. and J. Stonham (2006) *Morphology*. 2nded. New York: Palgrave Macmillan.
- Kittilä, S. and A. Malchukov. (2008). "Varieties of accusative". In Malchukov, A. and A. Spencer (eds.), *The Oxford Handbook of Case*. Oxford: Oxford University Press. 549-561.
- König, C. (2008). "Marked nominatives". In: Malchukov, A. and A. Spencer (eds.), *The Oxford Handbook of Case*. Oxford: Oxford University Press. ۵۳۵-۵۴۸.
- Lander, Y. (2008). "Varieties of genitive". In: Malchukov, A. and A. Spencer (eds.). *The Oxford Handbook of Case*. Oxford: University Press. 581-5۹۲.
- Maling, J. (2008). "The case tier: A hierarchical approach to morphological case". In Malchukov, A. and A. Spencer (eds). *The Oxford Handbook of Case*. Oxford: University Press. 72-87.
- Moravcsik, E. (2008). "The distribution of case". In Malchukov, A. and A. Spencer (eds.) *The Oxford Handbook of Case*. Oxford: University Press. ۲۳۱-۲۴۵.
- Quirk, R. et al. (1985). *A Comprehensive Grammar of the English Language*. Harlow: Longman.
- Richards, J. and R. Schmidt. (2010). *Longman Dictionary of Language Teaching and Applied Linguistics* 4thed. Great Britain: Pearson Education Limited.
- Roy, I. (2013). *Non-Verbal Predication: Copular Sentences at the Syntax-Semantics Interface*. Oxford: University Press.

- Ryding, K. (2005). *A Reference Grammar of Modern Standard Arabic*. Cambridge: University Press.
- Tallerman, M. (2015). *Understanding Syntax*. 4th ed. London/New York: Routledge.
- Velupillai, V. (2012). *An Introduction to Linguistic Typology*. Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.
- Wetzer, H. (1996). *The Typology of Adjectival Predication*. Berlin/New York: Mouton de Gruyter.

